

دوفصلنامه علمی- پژوهشی «پژوهش سیاست نظری»

دوره جدید، شماره هفتم، زمستان ۱۳۸۸ و بهار ۱۳۸۹: ۹۵-۱۱۱

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۰۸/۲۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۰۹/۲۰

دولت مدرن، ارتش ملی و نظام وظیفه^۱

وحید سینائی*

چکیده

ارتش‌های ملی و نظام وظیفه از جمله نهادهایی هستند که به دنبال ایجاد دولت-ملت شکل گرفتند. زیرا دعوی سلطه انحصاری دولت بر قوه قهریه و انحصار کاربرد مشروع زور در چارچوب یک قلمرو مشخص مستلزم تشکیل نهادهای نظامی مدرن یعنی ارتش ملی و نظام وظیفه بود. این پیوند از طریق بنیادهای حقوقی- نظری این دولت؛ حاکمیت ملی و ناسیونالیسم برقرار شد. در این چارچوب ملت به حوزه تأمین منابع انسانی پیرامونی سازمان‌های نظامی دولت تبدیل و با برقراری نظام وظیفه عمومی ارتش‌های ملی تشکیل شدند. این ارتش‌ها به نوبه خود به تحکیم و تثبیت دولت مدرن کمک کردند.

واژه‌های کلیدی: دولت مدرن، ارتش ملی، نظام وظیفه، حاکمیت ملی، ناسیونالیسم.

۱. این مقاله از طرح پژوهشی مؤلف با عنوان «بررسی نسبت دولت مدرن، ارتش ملی و نظام وظیفه» که در دانشکده علوم اداری و اقتصادی دانشگاه فردوسی مشهد تصویب و اجرا شده، برگرفته شده است.
* استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد
Sinaee@um.ac.ir

مقدمه

حکومت‌ها و سازمان نظامی آنها در طول تاریخ برای تأمین منابع انسانی خود روش‌های مختلفی به کار بسته‌اند. در واقع می‌توان گفت هسته مرکزی نیروهای نظامی حکومت‌ها به طور معمول حرفه‌ای و دائمی است اما پیرامون آنها که پر تعدادتر بوده به اشکال متفاوتی تأمین شده است. با ایجاد دولت-ملت^۱، برقراری حاکمیت ملی^۲ و رواج ناسیونالیسم خدمت سربازی اجباری یا نظام وظیفه عمومی^۳ به روش تأمین منابع انسانی پیرامونی ارتش‌های نوین تبدیل شد. در این دولت‌ها براساس قوانین کلیه اتباع یا شهروندان ذکور موظف شدند دوره‌ای از جوانی خود را در خدمت نیروهای مسلح بگذرانند. آنها در صورت سرپیچی از این وظیفه با مجازات‌های قانونی روبه‌رو می‌شوند. این روشی نوین، عام و مساوات‌گرایانه برای تأمین بخش بزرگی از نیروهای نظامی زیر پرچم محسوب می‌شد. بدین ترتیب کل ملت حوزه و منبع تأمین نیروی انسانی مورد نیاز سازمان‌های نظامی دولت شد.

به ارتش‌های دولت‌های مدرن «ارتش ملی» اطلاق شد زیرا نظام وظیفه‌ها آنها را به ملت پیوند می‌زند. از این‌رو می‌توان پرسید با وجود این‌که به دنبال تشکیل حکومت در جوامع انسانی نیاز به در اختیار داشتن منابع انسانی برای سازمان‌های نظامی وجود داشت چرا تنها در دوران جدید ارتش‌های ملی و نظام وظیفه اجباری و عمومی به وجود آمدند. چرا «ملت» به عنوان منبع لایزال تأمین نیروی انسانی قشون و واحدهای نظامی آن هم به شکلی اجباری و قانونی تنها در دوره جدید مورد بهره‌برداری قرار گرفت. در پاسخ به نظر می‌رسد برقراری نظام وظیفه عمومی و اجباری و ایجاد ارتش‌های ملی با شکل‌گیری دولت-ملت و بنیان‌های نظری آن یعنی حاکمیت ملی و ناسیونالیسم پیوند تنگاتنگی داشته باشد. به عبارت دیگر فراخوان و واداشتن همگان به انجام خدمت سربازی مستلزم تحولی در سرشت و ساخت حکومت‌های سنتی، شکل‌گیری دولت مدرن و رواج آموزه‌هایی بود که سربازی اجباری را به تکلیفی برای آحاد شهروندان و حقی برای دولت ملی تبدیل می‌کرد.

-
1. nation_ state
 2. national sovereignty
 3. conscription

درباره شکل‌گیری دولت مدرن سه رویکرد اقتصادی، مدیریتی و نظامی وجود دارد. رویکرد اقتصادی دولت را حاصل انقسام جوامع به طبقات و مبارزه طبقاتی می‌داند. در این دیدگاه دولت مدرن با شیوه تولیدی سرمایه‌داری پیوند دارد. رویکرد مدیریتی بر یک سیر مداوم توسعه اداری کارآمد متمرکز است. اما در رویکرد نظامی که بر تعریف مشهور ماکس وبر^۱ از دولت استوار است، دولت نهادی است سیاسی که با خشونت رابطه‌ای ذاتی دارد. دولت از ابتدا با طبعی متمایل به جنگ‌افروزی شکل گرفته و پیش از هر چیز دل‌مشغولی تأمین و تقویت قدرت نظامی خود را داشته است. در این رویکرد دو نکته مهم وجود دارد. اول تأکید بر ترتیبات و تدارکات مالی است و دوم برقراری پیوند بین مطالعه ترتیبات سیاسی، اقتصادی و فن‌آوری. «دیدگاه نظامی در تبیین شیوه تشکیل و توسعه دولت مدعی است که بین ورود توده انبوهی از مردم به سلک نظامیان، که در اواخر قرن هجده و اوایل قرن نوزده و پس از آن صورت گرفت و ورود توده انبوهی از مردم به حوزه سیاست که مشخصه نیمه دوم قرن نوزده و کل قرن بیستم است، ربط وثیقی وجود دارد» (پوچی، ۱۳۸۸: ۱۲۷-۱۴۴). این مقاله در چارچوب رویکرد نظامی به شکل‌گیری دولت مدرن نگاشته شده است. با این وجود مدافع موجیبت نظامی^۲ که تنها منشأ تغییر در نظام‌های دولتی را جنگ و عوامل نظامی می‌داند، نیست. هرچند در شکل‌گیری دولت مدرن و تحولات بعدی آن بر اهمیت محوری ایجاد و تکامل یک قوه قهریه و در این‌جا بر نقش منابع انسانی و روش تأمین توده‌های انبوه برای نیروهای نظامی تأکید دارد.

برای بررسی پرسش و آزمون فرضیه، نخست به توضیح نظام وظیفه و ویژگی‌هایی پرداخته شده است که آن را از سایر اشکال تأمین منابع انسانی نیروهای مسلح متمایز می‌کند. سپس دولت مدرن و نقش ارتش‌ها در فرایند شکل‌گیری آنها توضیح داده شده است. آن‌گاه پیوند دولت مدرن، ارتش ملی و نظام وظیفه و نقش حاکمیت ملی و ناسیونالیسم در ایجاد این پیوند و سامان یافتن آنها بررسی شده است.

1. Max Weber

2. military determination

پیشینه تحقیق

درباره دولت مدرن و ارتش جدید پژوهش‌هایی در جامعه‌شناسی سیاسی و علم سیاست انجام شده است. در گذشته این پژوهش‌ها بیشتر بر یکی از این دو موضوع تمرکز داشتند اما در سال‌های اخیر به پیوند دولت و ارتش جدید دست‌کم در اوان تشکیل آنها بیشتر توجه شده است. در این مقاله از یافته‌ها و نتایج پژوهش‌های پیشین و جدید بهره‌جسته‌ایم اما در بیشتر آنها از چگونگی تأمین منابع انسانی ارتش‌های جدید و بنیادهای نظری آن غفلت شده است. زیرا در وهله نخست چنین به نظر رسیده که تأمین نیروی انسانی امری اداری، سلیقه‌ای و سازمانی است. حال آن‌که برگزیدن روشی برای تأمین منابع انسانی همیشه با سرشت دولت و ارتش مرتبط بوده است. در دوره جدید برقراری نظام وظیفه عمومی و تکلیف آحاد شهروندان ذکور به خدمت اجباری با ماهیت دولت و ارتش جدید پیوند دارد. بنیادهای این پیوند به مبانی نظری دولت مدرن یعنی حاکمیت ملی و ناسیونالیسم مربوط می‌شود. توجه به روش تأمین منابع انسانی و پیوند روش با مبانی نظری نقطه تمایز این مقاله با دیگر آثار منتشر شده در این زمینه است.

ارتش ملی و نظام وظیفه

با انقسام جوامع به گروه‌های فرمانروا و فرمانبر و تأسیس حکومت، تشکیل سازمان‌های نظامی ضرورت یافت. وظیفه اصلی این سازمان‌ها تأمین امنیت و منافع فرمانروایان بود که در مواردی با امنیت و نفع فرمانبران نیز همسویی داشت. در این دوران به دلیل پراکندگی قدرت و نبود ابزارهای لازم برای تمرکز منابع، انحصار نهادهای زور مقدور نبود. از این‌رو سازمان‌ها و واحدهای نظامی متعدد بیشتر کوچک و پراکنده بودند.

با تشکیل سازمان‌ها و واحدهای نظامی اعم از حکومتی و غیر حکومتی، منظم و نامنظم و کوچک و بزرگ چگونگی تأمین منابع انسانی آنها به دغدغه‌ای مهم تبدیل شد. در طول تاریخ سازمان‌ها و واحدهای نظامی روش‌های متنوعی برای تأمین منابع انسانی خود ابداع کرده یا به کار گرفته‌اند که در مجموع می‌توان آنها را به دو دسته داوطلبانه و اجباری تقسیم کرد. در خدمت داوطلبانه انگیزه‌های درونی، امیال و کشش‌های فردی غلبه دارد، هرچند که این انگیزه‌ها متفاوت و گاه بسیار نامتجانس هستند. یکی از نخستین انگیزه‌های داوطلبانه پیوستن به دستجات نظامی غارت و کسب غنایم بود که

هم موجب پیوستن به و همراهی با لشکریان حکومت و هم تشکیل گروه‌های راهزن و غارتگر می‌شد. در مواردی وظایف، فتاوی و انگیزه‌های مذهبی مانند جهاد در اشکال ابتدایی یا تدافعی، شکست دادن کفار و فتح سرزمین‌های آنها نیروی انسانی برای «لشکریان خدا» و «سپاه دین» را تأمین می‌کرد. گاه انگیزه‌های ملی و میهنی مانند دفاع از خاک، سرزمین و وطن یا مبارزه با ارتش‌های بیگانه و استعمارگر سبب روی آوردن به خدمت نظامی و تشکیل ارتش‌های آزادی‌بخش شده است. هم‌چنان‌که در مواردی نیز انگیزه انسانی یا انقلابی مانند نجات هم‌نوعان، محرومین و خلق‌های تحت ستم از یوغ حکومت‌های خودکامه، استثمارگر و امپریالیستی سبب تشکیل دسته‌های نظامی، گروه‌های چریکی، پارتیزانی، میلشیا و ... شده است. البته استفاده هم‌زمان و ترکیبی این انگیزه‌ها و روش‌ها نیز شایع بوده چه از این طریق بر عده و عده لشکریان افزوده می‌شده است. برخلاف خدمت داوطلبانه در خدمت نظامی اجباری تمایل و کشش درونی انگیزه اصلی پیوستن به نیروهای نظامی نیست. در این‌جا جبر خارجی که منشأ آن می‌تواند زور یا قانون باشد نقش اصلی را در پیوستن به نیروهای نظامی بازی می‌کند. هرچند انگیزه‌های مادی، مذهبی و ملی را نیز می‌توان در آن سراغ گرفت یا به روش‌هایی آنها را برانگیخت.

خدمت نظامی اجباری و اشکال متفاوت آن با تشکیل حکومت در جوامع بشری پیوند دارد. در جوامع اولیه با وجود کشمکش و برخورد میان گروه‌های رقیب جنگ و نبرد طولانی وجود نداشت. همه مردان هر روز به کار گردآوری خوراک یا شکار که ذخیره کردن آنها به میزان زیاد و برای بیش از چند روز ممکن نبود اشتغال داشتند. در این جوامع هرچند غارت و چپاول بود اما گروه‌هایی از مردان آزاد که همیشه جنگ کنند یا حرفه آنان جنگیدن باشد و نیز فناوری‌های جنگی که حتی در اشکال ساده و اولیه هم وجود نداشت (کینزر، ۱۳۷۴: ۳۶۶). اما با تشکیل اشکال اولیه سازمان‌های سیاسی و شکل‌گیری واحدهای نظامی، چگونگی تأمین قابل اتکا و مستمر منابع انسانی به یکی از مشغله‌های ذهنی و عملی حکومت‌ها تبدیل شد.

حکومت‌ها همواره برای تأمین نیروی انسانی واحدهای نظامی ترکیبی از روش‌های داوطلبانه و اجباری را استفاده کرده‌اند. اما برخورداری از منابع اجباری و زور و موقعیت

آنها به عنوان حافظ منابع و منافع عمومی و امنیت این امکان را به آنها بخشیده که به روش‌های اجباری تأمین نیروی انسانی نیز متوسل و در برهه‌هایی اتکا نمایند. پیش از شکل‌گیری دولت مدرن در دوره‌هایی سربازگیری اجباری توسط رهبران محلی و زمین‌داران از میان برخی از مردان روستایی و ایلیاتی صورت گرفته اما انتظام، عمومیت و استمرار نداشته است. سربازگیری عمومی و اجباری از میان کلیه مردان صرف‌نظر از وابستگی‌ها و تعلقات مذهبی، قومی و نژادی آنان، تنها با ایجاد دولت‌های مدرن و تشکیل ارتش‌های ملی رواج یافت. بنابراین ایجاد نظام وظیفه عمومی با نوع خاصی از دولت و ارتش پیوند دارد. این‌که در دوره‌هایی انواعی از حکومت و ارتش وجود داشته بدون این‌که خدمت وظیفه اجباری و عمومی برقرار شده باشد ریشه در این پیوند و ارتباط ذاتی دارد.

نظام وظیفه روش تأمین منابع انسانی پیرامون در سازمان‌های نظامی دولت‌های مدرن است. این روش در انقلاب فرانسه ابداع شد. اصل نظام وظیفه عمومی موجب برقراری ارتباط میان ارتش و ملت و تشکیل ارتش ملی شد. ارتش ملی نیز نخستین بار در فرانسه و توسط لازار کارنو^۱ ابداع شد (بشیریه، ۱۳۷۳: ۲۶۳). نظام وظیفه اجباری و عمومی و ارتش ملی به تدریج در کشورهای اروپایی و سپس غیر اروپایی نیز رواج یافت. با ایجاد نظام وظیفه، خدمت سربازی از شکل داوطلبانه و حرفه‌ای به وظیفه‌ای ملی، عمومی و اجباری تبدیل شد. از این پس امتناع از خدمت سربازی یا ترک خدمت از سوی مشمولین جرم و مستحق مجازات دانسته شد.

آنچه نظام وظیفه را از دیگر روش‌های تأمین منابع انسانی برای نیروهای مسلح متفاوت ساخت ویژگی‌های آن است. نخستین این ویژگی‌ها «اجباری بودن» است. یعنی جوانان ذکور با رسیدن به سن مشخصی؛ معمولاً بین ۱۸ تا ۲۱ سال، برای مدت معینی در حدود یک تا دو سال اجباراً به خدمت اعزام می‌شوند. البته این تکلیف قانونی مادامی‌که اتباع ذکور یک کشور در حال حیات هستند از آنها ساقط نمی‌شود اما به‌ویژه در دوران جوانی و میان سالی متوجه آنان است. از این‌رو نظام وظیفه را معمولاً به مدت طولانی مثلاً ۲۵ تا ۳۰ سال تعیین می‌کنند. حدود دو سال نخست آن را به دوره ضرورت و بقیه را به دوره‌های احتیاط و ذخیره اختصاص می‌دهند. دومین ویژگی «عام

1. Lazar Carnot

بودن» نظام وظیفه است. به عبارت دیگر در نظام وظیفه اجباری شرایط اجتماعی و طبقاتی یا تفاوت‌های قومی و مذهبی موجب اعزام به خدمت یا معافیت از آن نمی‌شود. البته در قوانین نظام وظیفه معافیت‌هایی پیش‌بینی می‌شود اما این معافیت‌ها معمولاً بر ملاک‌های عام و غیر شخصی مانند کاستی‌های جسمی و ذهنی مشمولان، کفالت و ادامه تحصیل استوار بوده یا باید باشد.

در ایجاد نظام وظیفه و توسعه آن عوامل متعددی مؤثر بودند. از نظر کمی افزایش جمعیت منبع انسانی لازم را برای سربازگیری در ابعاد بزرگ فراهم آورد. از نظر سازمانی گسترش ظرفیت دولت در امر نظارت بر اتباع خود از طریق ایجاد نظام‌ها و روش‌های بوروکراتیک امکان جمع‌آوری و ذخیره‌سازی اطلاعات درباره اعضای جامعه، شناسایی و فراخوان جوانان و قرار دادن آنها تحت انضباط و آموزش‌های منظم را ایجاد کرد. اما چنان‌که گفته آمد مهم‌ترین عامل در شکل‌گیری نظام وظیفه و ارتش ملی بنیادهای نظری و نهادی مرتبط با شکل‌گیری دولت ملی و فرایند دولت-ملت‌سازی بود.

دولت مدرن

دولت به مثابه پدیده‌ای تاریخی در شرایط مشخصی ایجاد شده است. فقدان دولت در بیشتر دوران تاریخ البته به معنای نبود سازوکارهای تنظیم و اداره امور جوامع بشری در این ادوار نیست. تا پیش از شکل‌گیری دولت طیفی از سازوکارهای خانوادگی و خویشاوندی، قواعد و هنجارهای سنتی و قهر و غلبه برای اداره امور جوامع وجود داشت. در آن دوران سیاست، حکومت و فرمانروایی بود اما دولت به مثابه قدرت سیاسی برتر و دارای نظم قانونی و نهادی غیر شخصی وجود نداشت (وینسنت، ۱۳۷۱: ۲۷-۳۶). دولت مدرن که پیشینه ایجاد آن به قرن‌های دوازده تا شانزدهم میلادی می‌رسد بر نوعی نظم قانونی یا نهادی غیر شخصی و ممتاز دلالت می‌کند که توانایی اداره یک قلمرو معین و سلطه بر آن را دارد. این دولت صورت متمایزی از قدرت عمومی است که از فرمانبر و فرمانروا جداست و در محدوده مرزهای معین، قدرت سیاسی عالی را تشکیل می‌دهد (هلد، ۱۳۸۶: ۳۳ و ۳۴). از این قرار دولت‌های مدرن همگی دولت-ملت هستند با دعوی سلطه انحصاری بر قوی قهریه، در تکاپوی کسب حمایت و وفاداری شهروندان یا دست کم ادعای آن.

در فرایند شکل‌گیری دولت-ملت، قدرت دولت نقش اساسی بازی کرده است. بیشتر با اتکا به این قدرت است که سرزمین‌ها از طریق زور و با سرکوب نیروهای معارض الحاق یا تصرف و یکپارچه شده‌اند. بدین ترتیب تعریف دولت مدرن بر مبنای مرزهای مشخص و نیز توانایی آن برای حفظ مرزها با انحصار خشونت توسط آن مرتبط و ضروری است. البته هدف از انحصار خشونت به دولت جلوگیری از تعدد و مراکز اعمال آن و در نهایت کاهش و قانونمند ساختن اعمال خشونت بوده است. این خشونت نه تنها درون مرزهای دولت-ملت اعمال می‌شود بلکه همچنین ابزاری برای دفاع از منافع دولت-ملت در مقابل سایر دولت-ملتهاست. بر این اساس توانایی دولت‌ها در تأمین و تحکیم مبانی قدرت خود و از رهگذر آن سامان دادن به امور داخلی و خارجی خود در کانون فرایند تکوین دولت-ملت قرار دارد. به عبارت دیگر فرایند دولت‌سازی و تشکیل نظام‌های دولتی مدرن از تلاش‌های مجدانه فرمانروایان برای حفظ و گسترش مبانی قدرت خود در برابر طرف‌های داخلی منازعه و نیز دیگر دولت-ملتها سرچشمه گرفته است (پوچی، ۱۹۹۰: ۱۰۱). موفقیت این تلاش‌ها به توانایی دولت‌ها در سازمان‌دهی قوه قهریه (ارتش، نیروی دریایی و سایر صورت‌های توانایی نظامی) و به‌کارگیری آنها به هنگام نیاز منوط بود. توانایی راه‌اندازی و اداره جنگ به نوبه خود به فرایند کسب منابع وابسته بود؛ یعنی توانایی دولت به در اختیار گرفتن منابع، اعم از نیروی انسانی، منابع مالی، سلاح، مواد غذایی و... اما فقط شمار اندکی از اتباع حاضر بودند بدون به دست آوردن منافع یا اخذ امتیازات معوض، منابع یا زندگی خود را فدا کنند. در پاسخ به این وضعیت فرمانروایان دولتی ساختارهای دولت-اداری، دیوانی و قهریه-را تشکیل دادند تا با استفاده از آنها اتباع خود را هماهنگ و کنترل کنند. به طور خلاصه می‌توان میان افزایش نیاز به ابزار راه‌اندازی جنگ، گسترش فرایند تأمین مالی و تشکیل دستگاه‌های اجرایی و اداری به منظور کنترل این تغییرات، پیوندهای مستقیمی مشاهده کرد. بر این اساس می‌توان گفت شماری از سازمان‌های کلیدی دولت مدرن در تلاقی‌گاه تأمین ملزومات جنگی و منابع مالی لازم برای پرداخت بهای آن تکوین یافته است. جنگ و هزینه‌های مالی آن «یکپارچگی ارضی، تمرکزگرایی و تفکیک ابزار حکومت کردن و انحصار ابزار اعمال قهر را در پی داشت (تیلی، ۱۹۷۵: ۴۲). همه این‌ها بیانگر این است که کارکردهای دولت مدرن (دست‌کم در اروپای غربی و امریکا) بیشتر نظامی و ژئوپلیتیک

بوده است تا اقتصادی و داخلی. از این رو بیشتر منابع مالی صرف هزینه‌های نظامی در سطح فراملی و تا حدی ملی شده است. این کارکردها موجب بزرگ‌تر شدن حجم کلی آن دولت و اندازه در مقایسه با جامعه مدنی شد (هلد، ۱۳۸۶: ۶۶). دیوان‌سالاری نظامی در دولت‌های ملی سهم قابل توجهی از این حجم را به خود اختصاص داده است.

دولت مدرن یا مدل وستفالی دولت^۱ پاسخی به نیازهای جوامع اروپایی بود (بدیع، ۱۳۷۹: ۱۵۹-۱۵۱) که به دلیل کارآمدی و کسب موفقیت‌های اقتصادی و نظامی چیرگی جهانی یافت. این سیطره جهانی تنها محصول پویایی‌های درونی دولت مدرن نبود. نخبگان غیر اروپایی نیز که مشتاقانه خواهان سازمانی با کارکردهای مشابه دولت مدرن اروپایی در سرزمین خود بودند در جهانی شدن این مدل نقش به‌سزایی داشتند. با جهانی شدن دولت-ملت ارکان عمده آن از جمله تمرکز سیاسی، حاکمیت اداری و ارتش‌های عظیم دائمی به ویژگی غالب دولت‌های موجود در نظام جهانی تبدیل شد. این‌چنین شد که تشکیل ارتش‌های ملی و برقراری نظام وظیفه به تبع برپایی دولت مدرن به سرزمین‌های غیر اروپایی راه یافت.

پیوند دولت مدرن، ارتش ملی و نظام وظیفه

در تاریخ نظام‌های دولتی انواعی از ارتش‌های دائم وجود داشته اما تنها در مدل وستفالی دولت امکان شکل‌گیری ارتش دائمی در پیوند با ملت فراهم شد. مدل وستفالی نوعی از جامعه جهانی را تصویر می‌کند متشکل از دولت‌های حاکمی که هرچند روابط دیپلماتیک و همکاری با یکدیگر دارند اما از آن‌جا که قدرت حق ایجاد می‌کند حل اختلافات با استفاده از زور یک اصل بوده و در نهایت غالباً بدان توسل جسته می‌شود. در نتیجه هر یک از دولت‌های منفردی که امنیت خود را جست و جو می‌کنند باید آماده جنگ باشند. این وضعیت باعث عدم امنیت دولت‌های دیگری می‌شود که باید خود را برای واکنش مشابهی آماده سازند. بنابراین دولت‌ها تا اندازه‌ای برای تأمین امنیت خود مسلح و نظامی می‌شوند اما با انجام این کار باعث عدم امنیت دیگران می‌شوند و آنها را به سمت مسلح شدن سوق می‌دهند. این وضعیت باعث عدم امنیت برای همه دولت‌ها می‌شود (هلد، ۱۳۸۶: ۷۲). از این رو وجود یک ارتش دائمی در مدل وستفالی

1. Westphalian model

دولت نه فقط لازم بلکه در ماهیت این دولت نهفته است. تفاوت ارتش دائمی در این مدل از دولت با انواع ارتش‌های دائمی که در نظام‌های امپراتوری و دولت‌های مطلقه وجود داشته‌اند در پیوند بودن آن با تمام ملت از طریق نظام وظیفه اجباری و عمومی است. این همان ویژگی است که ارتش دائمی دولت وستفالی را ارتش ملی می‌سازد. افزون بر این ارتش‌های دائمی پیشین دارای هسته کوچکی از نیروهای حرفه‌ای و پیرامونی از نیروهای موقت بودند. این پیرامون که همان نیروی نظام وظیفه است با وجود سیال بودن همیشه برقرار و در قیاس با جمعیت کشور قابل توجه، سازمان‌یافته، یکپارچه و منظم است.

دولت مدرن آن‌چنان که نظریه‌پردازان آن به صورت ضمنی اشاره داشته‌اند با شکل‌گیری ارتش‌های ملی که نظام وظیفه جزء ناگسستنی آن محسوب می‌شود قرابت و هم‌پیوندی دارد. هنریک فون تریشکه^۱ نخستین نظریه‌پرداز بود که بر حق انحصاری دولت بر داشتن تسلیحات و اعمال خشونت تأکید ورزید. او دولت را این‌گونه تعریف کرد: مردمی که به مثابه یک قدرت مستقل به طور قانونی متحد شده‌اند. از دیدگاه او دولت قدرت است و این قدرت را به دو شیوه اصلی اعمال می‌کند. نخست این که دولت «کارگزار عالی ایجاد انسانیت و اخلاق» است. دوم، دولت قدرت خود را از طریق جنگ اعمال می‌کند. او با نوشتن این مطلب که «حق تسلیحات دولت را از تمام تشکیلات دیگر زندگی جمعی متمایز می‌سازد» دولت را تنها موجودیتی می‌داند که شایستگی حفظ انحصاری ابزارهای خشونت و اعمال آن را دارد. به نظر وی دولت برای این که قادر به اعمال قدرت گردد باید دارای منابع مادی کافی برای دفاع از خود و حاکمیت مطلق خویش باشد (گیبیرنا، *مونتسرات*، ۱۳۷۸: ۱۳-۱۵). این ایده در بطن خود حق انحصاری دولت برای داشتن نیروی نظامی و نیز فراخوان انحصاری و عمومی برای تأمین منابع انسانی مورد نیاز آن را دربردارد. همین ایده بود که بعدها در تعریف کلاسیک و ماندگار ماکس وبر درباره دولت با صراحت بیشتری مورد تأکید قرار گرفت. به نظر وبر دولت مدرن آن سازمان سیاسی است که استفاده از نیروی فیزیکی (زور) را به صورت موفقیت‌آمیز در یک قلمرو معین در اختیار دارد (وبر، ۱۳۸۴: ۹۲). *راندال کالینز* با اشاره به تعریف وبر می‌نویسد: منظور از دولت شیوه‌ای است که خشونت در آن سازمان می‌یابد. دولت مرکب از افرادی است که اراده استفاده از سلاح‌های آتشین و سایر ابزارهای اجبار را دارند. در

1. H. Von Treitschke

سازمان‌های سیاسی دولت مدرن این افراد مدعی استفاده انحصاری از زور هستند. دولت بیش از هرچیز ارتش و پلیس است (کالینز، ۱۹۷۵: ۱۸۱).

انحصار کاربرد مشروع زور البته فراتر از بهره‌مندی و سودجویی دولت از نیروهای نظامی و پلیس و ابزارهای آن متنوع است اما انحصار در اختیار داشتن تسلیحات، نیروهای نظامی و صلاحیت فراخوانی اجباری شهروندان به خدمت زیر پرچم یکی از مهم‌ترین آنها محسوب می‌شود. به‌ویژه آن‌که می‌دانیم تا زمانی که نیروهای نظامی و انتظامی از یکدیگر منفک و متمایز نشده بودند ارتش‌ها در تضمین اجرای حقوق و تکالیف شهروندان و در هر حال اجرای فرامین دولت و نیز کنترل آنها نقش اصلی را داشتند. هم‌چنان‌که پس از جدایی نیز به هنگام ناتوانی پلیس، کماکان برای برقراری ثبات و آرامش و سرکوب ناآرامی‌ها فراخوانده می‌شوند. بنابر این ارتش‌ها افزون بر وظایف ملی، در داخل مرزها نیز در اعمال قدرت دولت نقش دارند.

قدرت دولت به طرق گوناگون اعمال می‌شود؛ وضع کردن قانون و تعیین حقوق و تکالیف، کنترل شهروندان و برقراری امنیت، تخصیص منابع ملی، برقراری نظام آموزش و پرورش و ایجاد نهادهای جامعه‌پذیری و بازجامعه‌پذیری و ایجاد قابلیت لازم برای جنگیدن (گیرنا، مونتسرات، ۱۳۷۸: ۹۷) ارتش‌های ملی در جوامع و برهه‌های مختلف در اعمال این طرق یا دست‌کم تضمین موفقیت اعمال آنها نقش داشته‌اند.

حاکمیت ملی

تعریف دولت به‌عنوان سازمانی که انحصار مشروع استفاده از زور را در اختیار دارد و صلاحیت آن به فراخوانی شهروندان به خدمت اجباری ریشه در اصل حاکمیت دارد. حاکمیت آن قدرت برتری است که بر کشور و اتباع آن اقتدار بلامنازع دارد و همگان در داخل کشور از آن اطاعت می‌کنند. در سیاست و روابط خارجی نشانه حاکمیت شناسایی و به رسمیت شناختن دیگر کشورها و مراجع صلاحیت‌دار بین‌المللی است. در ادوار باستان و میانه به برخی از خصوصیات و صفات حاکمیت اشاره شده است. اما نخستین بار ژان بَدِن^۱ آن را آگاهانه و منظم به کار برد. به نظر وی حاکمیت به حکم ماهیت آن مطلق، دائمی، تجزیه‌ناپذیر و غیر قابل تفویض و انتقال است (جونز، ۱۳۵۸: ۶۵).

1. Jean Bodin

وینسنت، ۱۳۷۱: ۶۲). حاکمیت در اندیشه بدن اقتدار برتر شخص حاکم یا پادشاه است و از این رو مبنای فکری نظریه پردازان حامی قدرت مطلقه پادشاهان شد. حاکمیت و خصوصیات آن در اندیشه توماس هابز^۱ به دولت نسبت داده شد اما در نظریه او نیز تفاوت مشهودی میان شخص حاکم و دولت وجود نداشت (هابز، ۱۳۸۰). با این وجود دیدگاه‌های بدن و هابز در قرون شانزدهم و هفدهم میلادی مبنای نظری «دولت مطلقه» را فراهم آورد (سینائی، ۱۳۸۰: ۲۵-۲۸). نظریه دولت مطلقه تنها نظریه‌ای بود که به نحو کامل مفهوم حاکمیت را که متضمن تفوق و تسلط است، می‌پذیرد. شخص حاکم منبع قانون و بنابراین فراتر و برتر از همه قوانین و تنها در نزد خداوند مسئول تلقی می‌شود (وینسنت، ۱۳۷۱: ۸۴).

پس از هابز این پرسش که اقتدار حاکمیت در دستان چه کسی قرار دارد نظریه پردازان حاکمیت را به حقوق رومی که همه قدرت‌ها را از مردم می‌دانست رهنمون شد. البته امپراتوران روم به تدریج خصوصیتی را که متعلق به مردم بود از جمله حاکمیت را از آن خود کرده و در قرون وسطی کلیسا و پاپ کوشیده بودند در این حاکمیت با امپراتوران شریک شوند یا بر آن تسلط یابند. اما در عصر روشنگری تلاش شد منشا اقتدار بار دیگر به صاحبان اصلی آن یعنی مردم باز گردانده شود. ژان ژاک روسو^۲ سرچشمه حاکمیت را مردم دانست و اراده جمعی آنها را جایگزین حاکمیت پادشاه یا دولت کرد. جان لاک^۳ نیز در تلاش نظری برای تحقق حاکمیت مردم بود. به نظر او مردم با تشکیل دولت همه حقوق خود را واگذار نمی‌کنند. آنها حق قانون‌گذاری و اجرا را واگذار و حق مقاومت در برابر جباریت را حفظ می‌کنند تا در صورت لزوم حقوقی را که به صورت امانی واگذار کرده‌اند بازپس گیرند (شوالیه، ۱۳۷۳: ۱۰۴).

به رسمیت شناختن حاکمیت مردم و واگذاری دائم یا موقت آن به دولت صلاحیت و حق دولت به استفاده انحصاری از قوه قهریه و فراخواندن شهروندان به خدمت نظامی و تکلیف مردم به تبعیت از آن را موجه ساخت. چرا که حاکمیت دولت در مدل وستفالی مترادف قدرت برتر بودن آن در محدوده سرزمینی خود و قدرت برتر بودن منوط به در اختیار داشتن انحصار استفاده مشروع از زور است. قانون‌گذاری و اجبار به اجرای آن و نیز ایجاد سازمان‌های مسلح و انحصار تسلیحات به دولت در دولت ملی که مدعی

-
1. Thomas Hobbes
 2. Jean Jacques Rousseau
 3. John Locke

حاکمیت مطلق، دائمی و تقسیم‌ناپذیر به نمایندگی از مردم است، مقدور شد. در این دولت هیچ سازمان و گروه دیگری جز آن نمی‌تواند قانون وضع کند یا سازمان نظامی و تسلیحات در اختیار داشته باشد. با انحصار سازمان نظامی به دولت، خدمت نظامی از جمله سربازی نیز تنها در آن امکان‌پذیر شد.

ناسیونالیسم

دولت و ناسیونالیسم همزاد نیازمند و دست‌اندرکار اعتلای یکدیگرند. در جایی که دولت وجود ندارد از ناسیونالیسم هم خبری نیست. ناسیونالیسم در دنیایی طرح می‌شود که دولت ضروری آن است (گلنر، ۱۳۸۸: ۱۰-۱۱). ناسیونالیسم جنبشی مدرن برای دستیابی به استقلال، وحدت و هویت مردمانی است که به تشکیل یک ملت باور دارند. ناسیونالیسم ملت را در مرکز علایق خود قرار می‌دهد و به دنبال افزایش به‌زیستی آن از طریق استقلال یا خودمختاری ملی، وحدت و هویت ملی است (اسمیت، ۱۳۸۴: ۱۹-۲۰). دولت مدرن با اتکا به ناسیونالیسم از سویی خود را از قیود مذهبی و حاکمیت کلیسا رهانید و از سوی دیگر در محدوده سرزمینی خود به خلق یک ملت همگون و حاکمیت بر آن دست زد.

از آن‌جا که اتباع یک دولت ضرورتاً دارای «هویت مشترک زبانی، دینی و نمادین» نیستند دولت ملی در صدد متحد ساختن مردمی است که تحت حکمرانی‌اش قرار دارند. دولت در شکل دادن به این اتحاد از ابزارهای همگن‌سازی، ایجاد یک فرهنگ، نمادها، ارزش‌ها، احیای سنت‌ها و اسطوره‌ها استفاده می‌کند. ارتش‌های ملی یکی از ابزارهای همگن‌سازی هستند که هم در درون خود و هم در سطح جامعه دست‌اندرکار ایجاد یک فرهنگ واحد، نمادها، ارزش‌ها و تاریخ مشترک می‌شوند.

ارتش ملی و نظام وظیفه با کاربردهای ناسیونالیسم پیوند و در آنها اثر دارد. مهم‌ترین کاربردهای واژه ناسیونالیسم عبارتند از: فرایند شکل‌گیری یا رشد ملت‌ها، احساس یا آگاهی از تعلق به ملت، زبان و نماد ملت، جنبش‌های اجتماعی و سیاسی در حمایت از ملت و آموزه یا ایدئولوژی ملت به طور عام یا خاص (اسمیت، ۱۳۸۲: ۱۵-۱۶). در بسیاری از کشورها ارتش ملی در فرایند دستیابی به استقلال یا حفظ آن و نیز در رشد ملت‌ها نقش داشته است. این ارتش‌ها از احساس و آگاهی قدرتمندی در تعلق خود

به ملت و در مواردی تعلق ملت به خود برخوردار بوده‌اند. آنها برای تعمیق ریشه‌های ملت فعالانه در جنبش‌های اجتماعی و سیاسی ملی و به‌ویژه در شناخت «پیشینه غرورآفرین و مشحون از ایثار و فداکاری‌های آنها» مشارکت جستند. نگارش تاریخ جنگ‌ها و انجام تحقیقات تاریخی برای بازنمایی «رشادت‌ها و رویدادهای افتخارآفرین» در همه جا از مشغله‌های اصلی نظامیان و نهادهای پژوهشی تبلیغاتی آنها بوده است. مدارس، دانشکده‌های نظامی و پادگانها به همراه دیوان‌سالاری گسترده ارتش‌های ملی زبان ملی معیار و استاندارد را ترویج و تثبیت کرده‌اند. آنها مرکزی برای بازجامعه‌پذیری ناسیونالیستی و انتقال و ترویج مفاهیمی مانند وفاداری به دولت و تبعیت از نهادها و احترام به نمادهای آن بوده‌اند. در هیچ‌یک از نهادهای دولت ملی به‌اندازه ارتش برای تقدس نمادهای ملی مانند پرچم و سرود و ترویج ایثار و جان‌سپاری برای خاک تبلیغ نشده است. زندگی شبانه‌روزی در چارچوب قواعد و مقرراتی انتزاعی و یکسان، آموزش‌های مدرن واحد و به زبان ملی، الگوی زیست واحد، لباس‌های متحدالشکل، تبعیت محض و بی‌چون و چرا از قوانین و مقرراتی که مشروعیت خود را از وضع آنها از سوی دولت کسب کرده‌اند، احترام به ارزش‌ها و هنجارهای ملی، تقدس خدمت زیر پرچم ملی و احترام به سرود ملی، ارج‌گذاری یاد و خاطره جان‌فشانی‌ها، حماسه‌ها و تکریم قهرمانان و اسطوره‌های ملی تا پیش از آن‌که آموزش و پرورش در رسانه‌های جمعی گسترش یابد ارتش و نظام وظیفه را برای مدتی طولانی به مهم‌ترین نهاد همگن‌ساز ملت تبدیل کرد.

ناسیونالیسم با ایجاد ملت و قرار دادن آن در مرکز علایق خود نه فقط حاکمیت و منشأ مشروعیت را به آن بازگرداند بلکه آنچه را که تاکنون در خدمت پادشاهان و حاکمان غیر ملی بوده و به سرنوشت آنها مربوط می‌شد، به ملت پیوند زد. بر این اساس ارتش و جنگ که در گذشته از آن شاهان و اشراف بود به مردم و ملت مربوط شد. انقلاب فرانسه در سال ۱۷۸۹ با طرح مفاهیمی مانند آزادی، برابری و حق حاکمیت ملی امکان بسیج عمومی و شکل‌گیری نظام وظیفه را فراهم کرد. قانون اساسی سال ۱۷۹۳ فرانسه، حق رأی همگانی مردان و تشکیل ارتش مبتنی بر بسیج ملی را تضمین کرد. براساس این قانون هر فرانسوی سرباز ملی محسوب می‌شد. ناپلئون در سال ۱۸۱۳ با اتکا به بسیج ملی و سربازگیری عمومی توانست یک ارتش یک میلیون و سیصد هزار

نفری را احضار کند (گیدنز، ۱۳۷۴: ۳۷۵). با ایجاد نظام وظیفه و طرح مفاهیمی چون ناسیونالیسم و حاکمیت ملی عصر «جنگ‌های توده‌ای» آغاز شد. ارتش انقلابی فرانسه با اتکا بر همگانی بودن خدمت سربازی و «بسیج افراد ملت» توانست نقشه سیاسی اروپا را تغییر دهد (می‌یر، ۱۳۷۵: ۲۷). موفقیت نظامی ارتش توده‌ای با انگیزه سیاسی، آگاهی ملت و درک وابستگی آن ملت به نیروی مسلح به مراتب بیش از پیام انقلابی اولیه آزادی، برابری و برادری در ایجاد پیوند بین جنگ و دموکراسی دخیل بود. به دنبال «انقلاب فرانسه» ملت‌ها پدید آمدند؛ اکنون مردم می‌فهمیدند که جنگ دیگر نه سرنوشت شاهان بلکه سرنوشت ملت‌ها را تعیین می‌کند. پیروزی در جنگ نه به قدرت شاه و فرماندهان وی بلکه به اراده ملت وابسته شد. اینک برای پیروزی در جنگ باید مردم قدرتمند می‌شدند. از این رو برای پیروزی در جنگ لاجرم باید روحیه، آموزش، بهداشت و سطح زندگی مردم به عنوان یک تدبیر باید افزایش می‌یافت (ربرون، ۱۳۸۳: ۵۶۹).

نتیجه‌گیری

انواع متفاوتی از نظام‌های دولتی در طول تاریخ وجود داشته است. ایجاد دولت-ملت پایان عصر حاکمیت فردی و دولت شخصی قرن شانزدهم و سرآغاز شکل‌گیری دولت مدرن بود. تشکیل و رشد دولت ملی فرایندی نهادمند و چندبعدی بود که روابط قدرت را در جامعه تغییر داد. در این فرایند نهاد ارتش ملی و نظام وظیفه ایجاد و به نوبه خود به تحکیم و تثبیت دولت ملی کمک کرد. مهم‌ترین ویژگی ارتش ملی که آن را از سازمان‌های نظامی پیشین متمایز کرد پیوند آن با ملت از طریق برقراری نظام وظیفه عمومی و اجباری بود.

بین شکل‌گیری ارتش ملی و نظام وظیفه با دولت مدرن، حاکمیت ملی و ناسیونالیسم پیوند و ملازمتی ذاتی و تاریخی برقرار است. دولت ملی، دولتی است که سرچشمه حاکمیت آن مردم است و به واسطه اصول ناسیونالیسم مشروعیت می‌یابد. پیوند نیرومندی نیز میان ناسیونالیسم و نظریه حاکمیت وجود دارد. در ناسیونالیسم نیز منظور از حاکمیت، حاکمیت مردم است. بر این اساس با ایجاد دولت-ملت ناسیونالیسم به مثابه ایدئولوژی این دولت حاکمیت را در ارتباط با مردم (volk) تعریف کرد. بدین ترتیب مردم یا ملت از لحاظ قانونگذاری، استقلال و حکومت بر خود در درون

مرزهای خویش حاکم دانسته شدند. آنها به نوبه خود این حق را به نمایندگان خویش که همان دولت منتخب‌شان است، واگذار می‌کنند. برخورداری دولت از صلاحیت استفاده انحصاری از زور مشروع و به تبع آن انحصار قانون‌گذاری، در اختیار داشتن نیروهای نظامی و تسلیحات در این مبانی ریشه دارد.

دولت ملی مؤسس ارتش ملی و نظام وظیفه بود. این نهادها در فرایندی متقابل و سامان‌بخش به برپایی و تداوم یکدیگر مدد رساندند. روش تأمین منابع انسانی پیرامون در ارتش ملی، نظام وظیفه عمومی و اجباری بود. برگزیدن این روش در دولت ملی امری اتفاقی و یا حتی به دلیل کارآمدی آن در تأمین انبوه نیروی انسانی نبود. این روش از بنیان‌های نظری دولت جدید یعنی حاکمیت ملی و ناسیونالیسم ناشی شده و همزمان آنها را تحکیم می‌کرد. تکلیف ملت به خدمت نظامی اجباری و دفاع از کشور نخست مستلزم ایجاد یا دست‌کم اعلام وجود ملت و سپس به رسمیت شناختن حاکمیت آن بود. زیرا به طور منطقی و توجیه‌پذیر تنها زمانی می‌توان از کلیه شهروندان خواست که به خدمت سربازی اجباری اعزام شوند که از نظر حقوقی آنها برابر و منشا حاکمیت دانسته شوند. به عبارت دیگر در ازای برخورداری آنان از حق حاکمیت، شهروندی و تابعیت تکلیف دفاع از کشور و میهن بر آنها بار شد. در نتیجه نظام وظیفه عمومی و اجباری به عنوان تکلیفی قانونی، ملی و مقدس در دولت‌های جدید برقرار و به تدریج به الگوی مسلط تأمین نیروی انسانی پیرامونی سازمان‌های نظامی دولت مدرن تبدیل شد. اما چندی است درباره تداوم ارتش‌های ملی و نظام وظیفه تردیدهایی ایجاد شده است. دلایل بروز این تردیدها متفاوت و در مواردی به تحول در فناوری‌های نظامی و استراتژی‌های نوین امنیتی مربوط است (سینائی، ۱۳۸۹). علت بروز دسته دیگری از این تردیدها را باید در زوال یا دست‌کم تحول در مدل وستفالی دولت و آشکار شدن شکل دیگری از نظام دولتی جستجو کرد که از آن به دولت پست‌مدرن یاد می‌شود. در این دولت‌ها ارتش ملی و نظام وظیفه به تدریج جای خود را به ارتش‌های تمام‌حرفه‌ای و سربازی داوطلبانه و حرفه‌ای داده یا می‌دهند. با وجود این، تحول اخیر نیز تأیید دیگری بر پیوند دولت مدرن، ارتش ملی و نظام وظیفه است. این که ارتش‌های ملی و نظام وظیفه با وجود تمام اصلاحات و تغییرات به حیات خود ادامه می‌دهند حاکی از قدرتمندی نهادهای مدرنیته در جهانی است که در آستانه یک تحول دوران‌ساز قرار دارد.

منابع

- اسمیت، آنتونی دی (۱۳۸۳) *ناسیونالیسم، نظریه، ایدئولوژی، تاریخ*، ترجمه منصور انصاری، تهران، مؤسسه مطالعات ملی، تمدن ایرانی.
- بدیع، برتران، بیرن بوم، پی‌یر (۱۳۷۹) *جامعه‌شناسی دولت*، ترجمه احمد نقیب‌زاده، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران (باز).
- بشیره، حسین (۱۳۷۳) *جامعه‌شناسی سیاسی*، تهران، نی.
- پوچی، جیان فرانکو (۱۳۸۸) «نظریه‌های تشکیل دولت»، ترجمه قدیر نصری در کیت نش، آلن اسکات، راهنمای جامعه‌شناسی سیاسی (دوجلد)، ترجمه قدیر نصری و محمدعلی قاسمی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ص ۱۲۷-۱۴۴.
- ثربورن، گوران (۱۳۸۳) «جنگ و منازعه داخلی»، ترجمه نسرین طباطبایی در: سیمور مارتین لیپست، دایره‌المعارف دموکراسی (سه جلد)، ترجمه کامران فانی، نورا، مرادی (زیر نظر)، تهران، کتابخانه تخصصی وزارت امور خارجه، جلد دوم.
- جونز، و. ت (۱۳۵۸) *خداوندان اندیشه سیاسی* (جلد دوم، قسمت اول)، ترجمه علی رامین، تهران، امیرکبیر.
- سینائی، وحید (۱۳۸۴) *دولت مطلقه، نظامیان و سیاست*، تهران، کویر.
- سینائی، وحید (۱۳۸۹) «بررسی تاثیر استراتژی‌ها و فناوری‌های نوین در تحول نظام وظیفه به ارتش حرفه‌ای»، فصلنامه سیاست، در نوبت چاپ.
- شوالیه، ژان ژاک (۱۳۷۳) *آثار بزرگ سیاسی از ماکیاولی تا هیتلر*، ترجمه لیلا سازگار، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- گلنر، ارنست (۱۳۸۸) *ناسیونالیسم*، ترجمه سید محمد علی تقوی، تهران، مرکز.
- گیبرنا، ای بردون، مونتسرات، ماریا (۱۳۷۸) *مکاتب ناسیونالیسم: ناسیونالیسم و دولت-ملت در قرن بیستم*، ترجمه امیرمسعود اجتهادی، تهران، وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۴) *جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نی.
- هابز، توماس (۱۳۸۰) *لویاتان*، ترجمه حسین بشیریه، تهران، نی.
- وبر، ماکس (۱۳۸۴) *اقتصاد و جامعه*، ترجمه عباس منوچهری، مهرداد ترابی‌نژاد، مصطفی عمارزاده، تهران، سمت.
- وینسنت، اندرو (۱۳۷۱) *نظریه‌های دولت*، ترجمه حسین بشیریه، تهران، نی.
- هلد، دیوید (۱۳۸۶) *شکل‌گیری دولت مدرن*، ترجمه عباس مخبر، تهران، آگه.
- Collins, R. (1975) *Conflict Sociology: Toward an Explanatory Science*, New York: Academic press.
- Poggi, Gianfranco (1990) *The State: It's Nature, Development and Prospects*, Cambridge, polity press.
- Tilly, Charls (1975) "Reflections on the History of European State- making", in Tilly, c. (ed) *The formation of National State in Western Europe*, Princeton, Princeton University press.

